بایسته‌های عدالت و اخلاق

آنچه جماعت‌گرایان به شما نمی‌گویند از شابلونی پدیدارشناسانه

حمید ملک‌زاده
پژوهشگر اندیشه سیاسی

آنچه در این نوشته می‌خوانید برنابسندگی‌های جماعت‌گرایی از منظری پدیدارشناسانه متمرکز شده است. ما تلاش کرده‌ایم تا موضوع مورد نظر خودمان را از طریق مطالعه درباره مفهوم عدالت به انجام برسانیم. انتخاب مفهوم عدالت در این یادداشت به‌طور همزمان از توجیهی نظری و اهمیتی تکنیکی برخوردار است. تا جایی که به جنبه نظری این انتخاب مربوط می‌شود، مفهوم عدالت مانند تابلویی عمل می‌کند که ازبه‌هم‌پیوستن مهم‌ترین عناصر تشکیل دهنده‌آن می‌توانیم به‌تصویر یاتصور نسبتا روشنی درباره‌آنچه به‌عنوان جماعت‌گرایی معرفی کرده‌اند دست پیدا کنیم. این مساله بیشتر به این خاطر است که جماعت‌گرایی در مقام یک مکتب فکری با مجموعه آشفته‌ای از ایده‌ها و تصورات مبهم درباره جهان اجتماعی، فرد و رابطه آن با نهادهایی که امر جمعی را نمایندگی می‌کنند و همچنین رابطه او با افراد دیگر شناخته می‌شود. ما انتظار داریم که ضمن پرداختن به فهمی که جماعت‌گرایان از عدالت دارند کلیات روشن‌تری از چیزی که می‌شود به‌عنوان رویکرد جماعت‌گرایانه ارائه کرد را مشخص کرده و به خوانندگانمان نشان دهیم. این مانند این است که برای دست پیدا کردن به تصوری حداقلی از یک اثر هنری مخدوش، عناصر از هم گسیخته و مبهم آن را به اعتبار یک مفهوم مرکزی سازماندهی کنیم؛ تا شاید چیزی معنادار و نزدیک به آنچه احتمالا روزگاری در قالب یک اثر واحد وجود داشته است را بازسازی کنیم. به‌لحاظ تکنیکی، از آنجایی که روایت جماعت‌گرایانه از مفهوم عدالت در مواجه انتقادی جماعت‌گرایان با لیبرالیسم شکل گرفته است، می‌توانیم انتظار داشته باشیم که تمرکزی انتقادی بر این مفهوم زوایای مختلف یک ذهن جماعت‌گرا را برای ما روشن می‌کند. از این نظر همچنین انتظار داریم که منازعه میان جماعت‌گرایان و نظریه‌های لیبرال در باب عدالت شرایطی را برای ما فراهم کند که بر اساس آن امکان دستیابی به معیارهایی روشن برای ارزیابی کردن دعاوی جماعت‌گرایانه برای ما فراهم می‌شود. به بیان دقیق‌تر چون فهم جماعت‌گرایانه از عدالت از یک مواجهه انتقادی با لیبرالیسم حاصل شده است، ما می‌توانیم دعاوی جماعت‌گرایانه درباره عدالت را از پاره‌های انتقادی مطرح شده نسبت به دعاوی لیبرالیسم به خوبی استخراج کرده و پس از آن به مطالعه درباره این موضوع بپردازیم که آیا جماعت‌گرایان در مسیری که برای صورت‌بندی فهم جدیدی از عدالت طی کرده‌اند، توانسته‌اند به شکل مناسبی به انتقاداتی که علیه لیبرالیسم مطرح کرده‌اند، پاسخ دهند یا خیر؟ آیا پاسخ‌هایی که ارائه کرده‌اند به خودی خود پاسخ‌های مناسبی هستند؟ ما درست در همین بخش دوم است که از پدیدارشناسی استفاده خواهیم کرد. اجازه دهید تا در مرحله اول و برای انجام دادن کاری که بنا داریم در این یادداشت کوتاه انجام دهیم، روح حاکم بر نقد جماعت‌گرایانه از مفهوم عدالت در لیبرالیسم را برای خوانندگانمان حاضر کنیم. قبل از انجام دادن این کار باید آور بشویم که مواجهه جماعت‌گرایانه با روایت‌های لیبرال از مفهوم عدالت عموما در برخورد انتقادی جماعت‌گرایان با فهمی که جان راولز از عدالت دارد پیوسته هستند. به همین خاطر تمرکز ما در این یادداشت بیشتر بر راولز و نظریه عدالت او خواهد بود.

ما کاملا آگاه هستیم که جان راولز را نمی‌شود به‌عنوان تنها نماینده لیبرالیسم به حساب آورد. همین طور این مساله را به خوبی می‌دانیم که لیبرالیسم به‌عنوان یک مکتب فکری گستره متنوعی از نظریه پردازانی را شامل می‌شود که هر کدام به نحوی و به معنای متفاوتی خود را لیبرال می‌دانند و حقیقت ماجرا هم این است که لیبرالیسمی که هر کدام از آنها ارائه کرده‌اند ممکن است تا حد بسیار زیادی با آنچه دیگران از لیبرالیسم در نظر دارند، متفاوت باشند. با این وجود چیزی هست که همه انواع لیبرالیسم در آن مشترک هستند. نقطه اشتراکی که می‌توانیم آن را به‌عنوان اصل متافیزیکی لیبرالیسم یا به‌مثابه متافیزیکی لیبرالیسم معرفی کنیم؛ فردگرایی روش شناختی. منظور ما از فردگرایی روش شناختی در مقام بنیان متافیزیکی همه صورت‌های لیبرالیسم آن گرایشی است که نقطه عزیمت تحلیل را بر اصالت فرد منفرد ایده‌آل بنیان گذاشته است. در همه صورت‌هایی از نظریه سیاسی و اجتماعی که بر فردگرایی روش شناختی بنیان گذاشته شده‌اند، فرض فرد منفرد ایده‌آل به‌عنوان یک هستی ناب، واقعی و پیشینی که جهان و هر چیزی که در آن وجود دارد به اعتبارش سامان پیدا کرده، اصلی است که از پیش فرض گرفته می‌شود. در این مجموعه از صورت‌بندی‌ها از جهان در فقدان فرد منفرد ایده‌آل با غیاب جهان مواجه هستیم. این مانند این است که بگوییم فرد ایده‌آل چراغی است که تاریکی جهان را روشن می‌کند. او که موجودی ایده‌آل است، حیثیتی جهانشمول دارد یعنی هستی‌ای مفهومی است که اعتبار همه دعاوی بعدی درباره جهان اجتماعی به اعتبار او و برای او سنجیده می‌شود. او همچنین مطلق و ناب است، یعنی موجودی بی‌زمان و مکان است و بدون توجه به اقتضائات اجتماعی در جهان‌های اجتماعی گوناگون وجود دارد. فرد منفرد ایده‌آل مطلق و ناب، معیار همه چیز است؛ البته نباید این هستی مفهومی را با «انسان» آن طور که در سوفسطایی گری یونانی مشاهده می‌کنیم، اشتباه بگیریم. مفهومی که در اینجا از آن صحبت می‌کنیم، در لیبرالیسم‌های مختلف به اعتبار یک مشخصه خاص تعریف می‌شود. او چه به‌عنوان موجودی که از قابلیت تشخیص منافع شخصی خود برخوردار است، چه در مقام موجودی که به ابزار خرد مسلح بوده و از امکان فهم قوانین عام حاکم بر طبیعت، جهان و جهان اجتماعی بهره‌مند است، به هر حال و به اعتبار مشخصه خاصی که در تعریف او به‌کار برده‌اند معیار مطلق همه چیز است. نباید این نکته را از نظر دور داشته باشیم که فرد ایده‌آل، همان طور که از ترکیب اصطلاحی آن بر می‌آید، موجودی خیالین یا یک هستی مفهومی است. یعنی ایده‌ای است که نظریه پردازان لیبرال برای معنادار کردن صورت‌بندی‌های خاص خود از جهان اجتماعی انسان آن را ساخته‌اند. الگویی ناب از انسان بودن که در هیچ جایی از جهان واقعی نمی‌شود او را پیدا کرد، اما همه انسان‌های واقعی باید به سمت او شدن باشند.

در میان نظریه پردازان لیبرال، جان راولز بیش از هر کس دیگری این حیثیت ناب یعنی خیالین بودن این هستی مفهومی را به‌رسمیت شناخته و از آن آگاهی دارد. این مساله را وقتی می‌توانیم متوجه شویم که می‌بینیم راولز برای اینکه بتواند نظریه عدالت خودش را صورت‌بندی کند، از یک جور تعلیق خیالین پیوندهای اقتضایی فرد انسانی با جهان پیرامونش صحبت می‌کند. دقیقه‌ای خیالین که پرده جهل فرد انسانی را در موقعیتی قرار می‌دهد که در آن می‌تواند به قوانین عام عدالت منصفانه دست پیدا کند. این همان وضعیتی است که با عنوان وضع نخستین می‌شناسیم. در وضع نخستین که یک وضعیت خیالین است پیوندهای اقتضایی فرد با جهان پیرامونش معلق می‌شوند تا او بتواند به‌عنوان فردی ایده‌آل به قوانینی دست پیدا کند که می‌شود آنها را در مورد هر انسانی، بدون توجه به پیوندهای هویتی خاصی که با دین، طبقه، جنس یا جنسیت خاصی دارد به‌کار برد. در اینجا نیز درست مثل همه انواع لیبرالیسم فرد ایده‌آل، در مقام انسان ایده‌آل از قابلیت دست پیدا کردن به قوانینی عام و جهانشمول برخوردار است. این دو مساله یعنی فردگرای روش شناختی راولزی و آگاهی راولز به عدم امکان حیات چنین فردی او را به موضوعی جذاب برای مطالعه ما تبدیل کرده است.

به هر تقدیر نقد جماعت‌گرایانه به نظریه عدالت راولز از فردگرایی روش شناختی موجود در مبانی لیبرالیسم کانتی آغاز می‌شود. همان طور که پیش‌تر گفتیم بر اساس فردگرایی روش شناختی لیبرال فرد انسانی غایتی در خود است و در این مقام به شکل بنیادینی از قابلیت دست پیدا کردن به قواعد عام و جهان شمولی برای رفتار برخوردار است. همین مبنای متافیزیک لیبرال به راولز اجازه می‌دهد تا وضعیتی را پیش‌بینی کند که اگر فرد ایده‌آل را در آن قرار دهیم او می‌تواند در مقام فرد ایده‌آل اخلاقی به قواعد عام عدالت دسترسی پیدا کند. وضع ایده‌آلی که از آن صحبت می‌کنیم همان وضع نخستین راولزی است. مهم‌ترین عنصر مفهومی این ایده راولزی مفهوم پرده جهل است. کارکرد مفهومی این ایده برای راولز در امکانی خلاصه می‌شود که این ایده برای گسستن یا تعلیق موقتی یا انتزاعی فرد ایده‌آل از پیوندهای واقعی خود با محیط پیرامونش به دست می‌دهد. راولز انتظار دارد که در نتیجه این تعلیق، فرد ایده‌آل اخلاقی مورد نظرش در موقعیتی گسسته از پیوندهای عاطفی، تعلقات فرهنگی و منافع مادی خود از قابلیت دست پیدا کردن به قواعد عام عدالت برخوردار شود. این همان گلوگاهی است که نقدهای جماعت‌گرایانه به نظریه عدالت راولز با یکدیگر تلاقی می‌کنند.

جماعت‌گرایان به شکل بنیادینی همین امکان واقعی تصور دقیقه‌ای از هستی انضمامی و خیالین فرد را به چالش می‌کشند. از نظر آنها فرد انسانی، یک هستی جمعی است یعنی در گسست از تعلقات فرهنگی مربوط به جماعتی که به آن تعلق دارد قابل تصور نیست. ریشه این باور جماعت‌گرایانه به تمایز دو جور هستی شناسی متفاوت بر می‌گردد. هستی شناسی لیبرال بر یک جور فردگرایی روش شناختی استوار است در مقابل در هستی شناسی جماعت‌گرایانه با نوعی اصالت امر جمعی سروکار داریم. در این قسم دوم هستی شناسی هویت فردی به اعتبار نوعی اصالت جمع‌گرایی فهمیده می‌شود. در این معنا که فرد و محتوای آنچه به نام او می‌شناسیم در غیاب پیوندهای واقعی یا خیالین با یک مجموعه جماعتی تهی و غیر قابل تصور خواهند بود. در روایت‌های جماعت‌گرا در غیاب تعلقات جماعتی بر خلاف تصور راولز، فرد به قواعد عام عدالت دست پیدا نخواهد کرد، بلکه در چنین وضعیتی او اصولا امکان دست زدن به هر شکلی از داوری را از دست می‌دهد. جماعت‌گرایان با اتکای به نتایج حاصل از این هستی شناسی جماعتی این طور استدلال می‌کنند که نظریه عدالت راولز نهایتا به نادیده انگاشتن کثرت، خیر عمومی و از طریق اولی به نادیده انگاشته شدن عاملیت فردی منتهی می‌شود. برای روشن‌تر شدن این مساله باید این مساله را در نظر بگیریم که در هستی شناسی‌های جماعت‌گرایانه فرد تنها تا جایی می‌تواند به شکل معناداری درباره موضوعات مختلف داوری کند که در پیوندی فعال با ارزش‌های جماعتی درنظر گرفته شود؛ ارزش‌های جماعتی که فرد به اعتبار آنها، خود، جهان پیرامون و افراد دیگر را می‌فهمد.

از این قرار، نفس تصور وضعیتی که در آن فرد در گسستی بنیادین با این ارزش‌های جماعتی قرار گرفته باشد، از یک چشم‌انداز جماعت‌گرایانه فاقد معنای معتبری است. برای اینکه این موضوع برای شما روشن‌تر باشد توجه‌تان را به این مساله جلب می‌کنیم که در جماعت‌گرایی فرد به لحاظ هستی شناختی موجودی جماعتی است، یعنی موجودی است که از جایی درون جماعت با خودش، به جهان پیرامون و افراد دیگر می‌پیوندد. از این عبارت این طور برمی‌آید که فرد حتی در خصوصی‌ترین تأملات درونی‌اش به شکلی اندیشیده یا غیرتاملی چیزی را زندگی می‌کند که پیش‌تر از طریق هویت جماعتی خاصی که به آن تعلق دارد به‌عنوان ارزشی معتبر پذیرفته است. در اینجا حتی وقتی فرد به خودش می‌اندیشید خودش را به‌عنوان موجودی که پیش‌تر توسط ارزش‌های جماعتی شکل گرفته یا به اعتبار محتوای احکامی که در زندگی جماعتی او عمل می‌کنند در نظر می‌گیرد. نباید این طور فکر کنیم که برای فرد امکانی برای انتخاب کردن وجود دارد، یعنی این طور نیست که او می‌تواند این مجموعه خاص یا آن مجموعه خاص از ارزش‌ها را برای خودش انتخاب کند بلکه ارزش‌های جماعتی به شکل بنیادینی با هستی فردی یا اجتماعی او پیوسته‌اند. این ارزش‌ها درست مثل حدود یا مرزهای جهان فرد عمل می‌کنند. مرزهایی که به شکل بنیادینی توسط نظام‌های تربیتی یا سازوکارهای نیندیشیده، اما فعال تشویق و تنبیه در جماعتی که فرد به او تعلق دارند به او شکل داده و زندگی اجتماعی و فردی او را تنظیم می‌کنند. در این معنا جماعت یک هستی اصیل است. هستی اصیلی که نسبت به فرد پیشینی است، یعنی نمی‌توانیم دقیقه‌ای را تصور کنیم که فرد جایی بیرون از آنها قرار می‌گیرد. البته این طور نیست که او نتواند از یک نظام ارزش‌گذاری جماعتی به نظام ارزش‌گذاری جماعتی دیگری مهاجرت کرده یا اینکه تنها در یک گروه هویتی واحد حاضر باشد. با این وجود کثرتی که در سازمان هویتی فرد وجود دارد کثرتی درون جماعتی است، یعنی فرد انسانی در زندگی اجتماعی خود در دایره‌های متداخلی از جماعت‌ها حاضر است که هر کدام نسبت به دیگری ارزش‌هایی عام‌تر یا خاص‌تر نمایندگی کرده و بر اساس آن زندگی فرد را سامان می‌دهند. در هستی شناسی‌های جماعت‌گرا هیچ دقیقه‌ای، ولو دقیقه‌ای خیالین وجود ندارد که فرد بتواند در آن به چیزی به نام «انسان» تعلق داشته باشد. در این هستی شناسی‌ها انسان همواره موجودی وساطت‌شده است. موجودی وساطت‌شده که اگرچه ممکن است از توانایی تامل بازاندیشانه برخوردار باشد اما همواره با خودش از درون یک نظام ارزشی جماعتی و به اعتبار عضوی از یک جماعت یا گروه هویتی خاص مواجه می‌شود. برای مثال زن سفیدپوست کاتولیکی را در نظر بگیرید که کارمند فلان شرکت و شهروند فلان دولت است. از یک چشم‌انداز لیبرال او یک فرد است. با حقوق مشخصی درون دولت و وظایف و مسئولیت‌ها و تکالیفی که هر شهروند دیگری بر عهده دارد. در نظام‌های حقوقی جدیدتر ممکن است برخی ویژگی‌های زنانه او به رسمیت شناخته شده باشند. این مساله ممکن است او را در موقعیتی خاص از نظر حقوقی قرار بدهد که براساس آن برخی حمایت‌های قانونی مربوط به ویژگی‌های زنانه را به او اعطا کنند. با این وجود او همچنان یک فرد منفرد است و در مقام یک فرد به‌عنوان موجودی که از یک هستی تکین برخوردار است در نظر گرفته می‌شود؛ درحالی که این مساله در رویکردهای جماعت‌گرایانه تفاوت‌های بنیادینی را ایجاد می‌کند. از یک چشم‌انداز جماعت‌گرایانه زن بودن، موضوعی است که به اعتبار ارزش‌های جماعتی تعریف می‌شود، یعنی فرد مورد نظر ما وقتی با خودش به‌عنوان یک زن مواجه می‌شود، زنانگی خودش را در روایت‌های جماعتی از زن بودن تجربه می‌کند. سفیدپوست بودن و کاتولیک بودن حلقه‌های عام‌تری هستند که حلقه هویتی خاص‌تر، یعنی زنانگی را برای فرد وساطت می‌کند. در چنین چشم‌اندازی امکان تعلیق زنان بودن، کاتولیک بودن و سفیدپوست بودن برای فرد ممکن نیست. یعنی درصورتی که این پیوندهای هویتی به نحوی، خیالین یا واقعی معلق شده باشند فرد هیچ فهمی از خود به‌عنوان یک موجود زنده نخواهد داشت. در چنین شرایطی او فاقد امکانات هستی شناختی لازم برای داوری کردن درباره خودش، دیگران و جهان پیرامون است. این همان نقطه نظری است که جماعت‌گرایان با اتکای به آن به نقد لیبرالیسم دست زده‌اند. اگرچه انتقادی که جماعت‌گرایان نسبت به نظریه عدالت راولز ایراد کرده‌اند به نظر صحیح می‌آید اما دعاوی جماعت‌گرایانه در این زمینه همچنان مناقشه‌آمیز هستند. ما تلاش کرده‌ایم تا ضمن به کار بردن رویکردی پدیدارشناسانه این مساله را نشان بدهیم که چطور هستی شناسی جماعتی نهفته در پس انتقادات جماعت‌گرایانه به نظریه عدالت راولز، علی‌رغم کارکردهای انتقادی مثبتی که دارد نمی‌تواند به شکلی ایجابی پاسخ‌های مناسبی برای رفع مشکلاتی که در نظریه راولز شناسایی شده ارائه کند. این ناتوانی مبنای همان چیزی است که به آن نابسندگی‌های جماعت‌گرایی می‌گوییم. نابسندگی‌های جماعت‌گرایی در سه مشکله متفاوت اما به هم پیوسته ریشه دارد: مشکله ایگو و اضمحلال آن، نامشخص بودن خیر عمومی، تعریف جماعت. برای روشن کردن معنای هر کدام از این مشکله‌ها از مفاهیم بنیادینی در پدیدارشناسی استعلایی ادموند هوسرل استفاده کرده‌اند که هر کدام به نوعی عناصر اساسی هستی شناسی پدیدار شناختی به حساب می‌آید مفهوم ایگو و ایگولوژی هوسرل، مفهوم بیناسوبژکتویته و حیثیت برای هستی ایگو. پیش‌تر توضیح داده بودیم که براساس تعریف، در هستی شناسی جماعت‌گرایانه اصالت با جماعت است؛ به این معنا که امر جمعی از یک جور هستی پیشینی و اصیل برخوردار است. از این قرار هویت فردی و اهمیت کنش معنابخش ایگو در پر کردن محتوای معانی تشکیل دهنده جهان پیرامون، نادیده انگاشته می‌شود. این به این معناست که بگوییم اهمیت فرد و این مساله که در تحلیل نهایی فرد است که به جهان پیرامون معنا می‌بخشد نادیده گرفته می‌شود. این همان چیزی است که به‌عنوان مشکله اضمحلال ایگو نام‌گذاری کردیم. می‌دانیم که براساس نتایج حاصل از ایگولوژی هوسرل، اگرچه هستی ایگو یک هستی در جهانی و با دیگرانی است اما نقطه عزیمت معنابخشی به جهان چیزی جز کنش روی آوردی ایگو نیست. در واقع برای ادموند هوسرل اگرچه ایگو از یک جور هستی در جهانی و با دیگرانی برخوردار است اما هستی او به هیچ عنوان در یک جور کلی‌گرایی نافی او مضمحل نمی‌شود. برای روشن‌تر شدن این مفهوم بهتر است کمی در این بخش در دلالت‌های ایگولوژی هوسرلی تامل کنیم. براساس ایگولوژی هوسرل جهان در مواجهه روی آوردی ایگو به چیزی که هست تبدیل می‌شود. در فقدان ایگو، اگرچه چیزهایی در جهان هستند اما نمی‌شود آنها را به‌عنوان ابژه‌های معنادار، یا اگر ساده‌تر بگوییم ابژه‌هایی که از نام‌های مشخصی برخوردار هستند در نظر گرفت. بنابراین معنا/نام پیدا کردن چیزهایی که در جهان هستند اصولا به نحوه پدیداری آنها در تجربه روی آوردی ایگو مشروط شده است. براساس اقتضائات این شکل از ایگولوژی جهان به‌عنوان چیزی برساخته، یعنی ساخته‌شده در تجربه روی آوردی ایگو یا مجموعه‌ای از ایگوها فهمیده می‌شود. این به این معنا نیست که ایگو جهان را به شکلی ارادی، و براساس تاملات درونی خود به‌عنوان چیزی از پیش قصد/اراده شده تولید/اختراع می‌کنند. بلکه جهان در شیوه خاصی که ایگو یا مجموعه‌ای از ایگوها آن را تجربه می‌کنند به‌عنوان این چیز/ابژه روی آوردی خاص کشف/پدیدار می‌شود. این طور به نظر می‌رسد که در جماعت‌گرایی، حتی وقتی امکان مشارکت فرد انسانی در بازتولید یا جرح و تعدیل در ارزش‌های جماعتی در نظر گرفته شده باشد، این حیثیت برسازنده تجربه ایگو از درون جهان پیرامونش و در ارتباط با دیگران نادیده انگاشته شده است. مشکل دیگری که کاربردی کردن یک چشم‌انداز پدیدارشناختی در روایت‌های جماعت‌گرایانه آشکار می‌کند مشکله چیستی خیر عمومی است. در روایت‌های جماعت‌گرایانه معنای خیر عمومی چیزی جز خیر جماعت نیست. در این روایت‌ها مفهوم جماعت جایگزین مفهوم فرد منفرد در روایت‌های لیبرال شده است، یعنی از همان حیثیت مطلق، پیشینی و نابی برخوردار است که فرد در رویکردهای لیبرال دارد. در اینجا این جماعت است که از اصالت برخوردار است و از آنجایی که جماعت نامی برای رویه‌های کلی غالب بر یک جامعه است خیر عمومی با مصلحت امر کلی جایگزین می‌شود. پدیدارشناسان برای حل این مشکل از مفهوم بیناسوبژکتویته استفاده می‌کنند. در یک معنای ساده بیناسوبژکتویته جهان مشترک سوژه‌های فعال در کار معنابخشی به جهان است. یا اگر فنی‌تر بگوییم افق مشترک امکانی آشکارگی جهان برای ایگوهایی است که به طور مشترک آن را ساخته‌اند. در روایت پدیدارشناسانه خیر بیناسوبژکتیو امر مطلق پیشینی ناب نیست بلکه خیری است که به طور همزمان توسط ایگوهای فعال در یک زیست جهان ساخته می‌شود، یعنی خیری برساخته شده و همواره حاضر در کنش‌های ایگوهای برسازنده آن است. مشکله سوم نامعلوم بودن معنای جماعت است. نامعلوم بودن معنای جماعت که در بخش قبلی آن را توضیح دادیم مفهوم جماعت را با شکلی از روابط قدرت می‌پیوندد، یعنی شرایطی را به وجود می‌آورد که سازمان قدرتی که به طور طبیعی یا غیرطبیعی جماعتی را می‌سازد به نام امر طبیعی از اصالتی پیشینی برخوردار شود. این مساله جماعت‌گرایی را مستعد ظهور نوعی توتالیتاریانیسم (تمامیت‌خواهی) سیاسی و به نام طبیعت می‌کند. وقتی جماعت اسمی برای نامیدن مناسبات کلی مطلق و فراگیری باشد که نمی‌شود آنها را نشان بدهیم و در شرایطی که این کل نامعلوم فراگیر از اصالت پیشینی برخوردار باشد همواره این خطر وجود دارد که خیر عمومی با مصلحت کسانی که در سلسله مراتب تشکیل دهنده جماعت از قدرت و نفوذ بیشتری برخوردار هستند اشتباه گرفته شود. پدیدارشناسان مفهوم خیر بیناسوبژکتیو را به‌عنوان جایگزینی برای مفهوم خیر عمومی پیشنهاد می‌کنند. خیر بیناسوبژکتیو برخلاف خیر عمومی جماعت‌گرایانه، مطلق، پیشینی و ناب نیست بلکه مفهومی گشوده است که در حدود افق امکانی یک بیناسوبژکتویته مدام مورد بازاندیشی قرار می‌گیرد. رویکرد پدیدارشناسانه به بایسته‌های نظری جماعت‌گرایی به طور خاص در کتابی از ایچ پیتر استیوز با عنوان «تاسیس جماعت» مطرح شده‌اند. استیوز در اثر خود نابسندگی‌های جماعت‌گرایی را از یک چشم‌انداز اخلاقی مورد بررسی قرار داده و تلاش کرده است تا ضمن مرتفع کردن مشکله‌های سه‌گانه‌ای که از آنها یاد کردیم به یک جور پدیدارشناسی جماعت‌گرایانه دست پیدا کند. دلالت‌های نظری کار استیوز در حوزه اخلاق راهگشای ما در تلاشی که برای پیشنهاد کردن نوعی روایت پدیدارشناسانه از عدالت بوده است.[1]

پی‌نوشت

۱. کتاب استیوز با ترجمه حمید ملک‌زاده در انتشارات گام نو در دست انتشار است.

سه‌شنبه ۳۰ آبان ۱۴۰۲
شماره ۴۰۱۳
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

مدرک موقت مهدی میرنژاد فرزند علی اکبر دارای شناسنامه به شماره ۰۹۲۰۴۵۸۶۶۱ صادره از مشهد رشته مهندسی عمران صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشمر مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. از یابنده تقاضا می شود گواهینامه مذکور را به آدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشمر به صندوق پستی ارسال نماید.

اصل مدرک دانشنامه دوره کارشناسی رشته مهندسی معماری اینجانب رضوان نیک‌خواه‌راوری فرزند محمود به شماره شناسنامه ۴۹۴ صادره از کرمان مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب زینب سادات سمنگانی فرد فرزند سیدمحمد به شماره شناسنامه ۶۶۷۰۰۰۰۱۴۶ صادره از ابوموسی در مقطع کارشناسی رشته مهندسی پزشکی صادره از واحد دانشگاهی دانشگاه آزاد واحد علوم وتحقیقات تهران با شماره دانشجویی ۹۰۰۵۸۶۲۲۴ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم وتحقیقات به نشانی تهران حصارک بلوار دانشگاه ارسال نماید.

برگ سبز خودرو کامیون کشنده مدل ۹۰ به رنگ سفید به شماره موتور D۱۳۳۰۵۰۳۵A۱A و به شماره شاسی NADAS۰۲D۱۳۰T۹۰۲۵۹۵ و به شماره پلاک ۲۴ – ۱۵۵ ع ۷۸ به نام هاشم بعایات مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

کانون تبلیغاتی سپهرجوان
۰۹۳۹۸۸۸۸۶۹۹

مدرسه عالی مهارتی رسانه‌ای فرهیختگان
۰۹۱۰۸۱۰۶۵۳۵

آگهی مزایده عمومی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن در نظر دارد محل بوفه‌های مجتمع دانشگاهی را از طریق مزایده عمومی دومرحله‌ای با شرایط مشروحه زیر به شرکت‌ها یا اشخاص واجد صلاحیت واگذار نماید.

۱. محل دریافت اسناد مزایده. رودهن سه راهی مهرآباد مجتمع دانشگاهی ساختمان اداری. قسمت معاونت فرهنگی- دانشجویی

۲. واریز مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال به شماره حساب ۰۱۱۵۸۶۰۷۰۲۰۰۸ نزد بانک صادرات شعبه رودهن به نام دانشگاه بابت خرید اسناد مزایده.

۳. مهلت تحویل اسناد ۱۰ روز کاری از تاریخ درج آگهی می باشد.

۴. هزینه درج آگهی به عهده برنده مزایده می باشد.

۵- شرکت در مزایده به منزله قبول اختیارات و تکالیف دستگاه مزایده‌گذار می باشد.

۶. دانشگاه در رد یا قبول هریک از شرکت‌کنندگان یا تمامی آنها مختار است. پس از بررسی مدارک فرم پیشنهاد قیمت به شرکت‌کنندگان حائز شرایط ارسال خواهد شد.

۷- پس از احراز شرایط و ارسال دعوتنامه جهت پیشنهاد قیمت، شرکت‌کننده باید مبلغ ۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بابت تضمین شرکت در مزایده نزد دانشگاه بسپارد.

۸. سایر شرایط در اسناد مزایده درج گردیده است. برای کسب اطلاع بیشتر با شماره ۱۱۵۲۰۴۷-۰۹۱۹ و ۰۲۱۷۶۵۰۷۶۳۵ تماس حاصل نموده یا به سایت www.riau.ac.ir مراجعه نمایید.

دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

دومرحله‌ای

جمهوری اسلامی ایران
وزارت ورزش و جوانان
اداره کل ورزش و جوانان استان البرز

فراخوان عمومی شناسایی سرمایه‌گذار

اداره کل ورزش و جوانان استان البرز در نظر دارد در اجرای ماده ۲۷ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲)، پروژه ذیل را از طریق فراخوان عمومی به روش ROLT به بخش غیردولتی واگذار نماید. به همین منظور از کلیه متقاضیان حقیقی و حقوقی واجد شرایط دعوت به عمل می‌آید به منظور دریافت اسناد مربوطه به آدرس: کرج، عظیمیه، میدان طالقانی، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب سالن ورزشی آیت‌اله طالقانی، اداره کل ورزش و جوانان استان البرز، دبیرخانه کمیته ماده ۲۷ مراجعه نمایند.

ردیف	عنوان پروژه	آدرس	مدت بهره‌برداری	مبلغ پایه اجاره ماهیانه	مبلغ ضمانتنامه شرکت در مزایده
۱	تعمیر و بازسازی استخر شهدای فردیس	فردیس، میدان عشاق‌الحسین (ع)، مجموعه ورزشی شهدای فردیس	۷ سال و شش ماه	۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال	۳/۲۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

محل دریافت اسناد: کرج، عظیمیه، میدان طالقانی، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب سالن ورزشی آیت‌اله طالقانی، اداره کل ورزش و جوانان استان البرز، دبیرخانه کمیته ماده ۲۷ (اتاق ۳۰۴) **تلفن:** (داخلی ۳۲۱) ۳۲۵۵۷۶۷۶ – ۰۲۶

مهلت دریافت اسناد مزایده: در وقت اداری روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۲/۸/۳۰ لغایت روز دوشنبه ۱۴۰۲/۹/۶

آخرین مهلت ارائه پیشنهادات: پایان وقت اداری روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۲/۹/۱۹

تاریخ بازگشایی مرحله اول پاکات: ساعت ۱۰ روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۲/۹/۲۰

اداره کل ورزش و جوانان استان البرز
شماره شناسه ۱۶۰۶۷۴۰